مکتبة الهمّة

الدولة الإسلامية

احکام بیعت خلافت

بیعت خلافت ، تعریف آن ، ویژگی هایش و حکم ناقض آن

ابن اثیر می گوید : بیعت عبارت از عقد و معاهده است گویا هر یکی از آن دو فروخته آنچه که نزد اوست به صاحبش و داده به او تمام جانش را و طاعتش را

و راغب می گوید : با سلطان بیعت کرد یعنی هنگامی که تضمین می کند که تمام کوشش خود را در اطاعت أو انجام دهد و تسلیم أمر او شود و بخاطر همین بیعت و مبایعه گفته میشود

[النهایه]

ابن خلدون می گوید : بیعت یعنی عهد دادن بر طاعت یعنی گویا بیعت دهنده امیرش را عهد می دهد که در هیچ موردی در آن با او اختلاف نمی کند

[مقدمه]

و این بیعت واجب میکند بر امیر اینکه تدبیر امور رعیت خود را انجام دهد بر آنچه که مقتضی شرع است همانطور که بر رعیت و مردم واجب است که سمع و طاعت کنند از امیر خود در آنچه که پسند دارند و آنچه که اکراه و ناپسند می دانند و در سختی و آسانی تا آن هنگام که به معصیت دستور ندهد و تا به اندازه توان خود (اطاعت می کند)

الله متعال می فرماید : « بی گمان خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبان آنها باز گردانید. و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.»

[النساء (58)]

و این امر الله متعال به حکام و متولیان امور است که امانات را از ولایات گرفته و اموال را به اهلش پرداخت کنند بر آنچه که مقتضی شرع باشد و اینکه با رعیت خود به عدل رفتار کنند و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله رساله خود را بنام (السیاسه الشرعیه فی إصلاح الراعی و الرعیه) در شرح این دو آیه بالا ذکر کرده است که بر امیر و مامور چه چیزی واجب است

ویژگی های بیعت با امام

1- بیعت امام منعقد میشود با اهل حل و عقد در امت اسلامی یا با عهد خلیفه که از او گرفته می شود مگر اینکه بر آنها کسی غالب شد با شمشیر (که زمامت و خلافت را بزور گرفت)

2- بیعت امام بر هر مسلمانی واجب است بخاطر حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم : « هر شخصی بمیرد و بر گردنش بیعتی نداشته باشد بر مرگ جاهلیت مرده است.» [صحیح مسلم]

3- امامی که با شمشیر غالب شود (متغلب بالسیف) واجب است که از آن امام متغلب سمع و طاعت شود

امام احمد بن حنبل می گوید : « و هر شخصی که با شمشیر غالب شد به گونه ایی که خلیفه شد و امیر مومنان لقب داده شد جایز نیست برای کسی که ایمان به اللّه و روز آخرت دارد اینکه یک شب را بر خود بگذاراند و او را امام خود ندانند د فرقی نمی کند آن خلیفه نیک باشد یا بد (در هر حال) آن امیر مومنان است.»

[احکام السلطانیه أبو یعلی]

4- بیعت امام دایمی است و قطع نمی شود مگر اینکه امام بمیرد یا بر او چیزی طاری و واقع شود که موجب عزل او شود مثلا اینکه در دین او نقصی وارد شود (مرتد شود) یا در بدنش نقص و خللی وارد شود (عقلش زایل شود)

5- صحیح نیست که امامت برای دو امام مسلمان در یک وقت و در یک حان واحد صورت گیرد پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و سلم میفرماید:

«وقتی برای دو خلیفه بیعت صورت گرفت یکی از آن دو را بکشید (آن شخص را که بیعت نا مشروع اعلام کند)» [صحیح مسلم]

حکم شخصی که عهد شکنی می کند و بیعت را نقض می کند

شکستن عهد هر چه باشد یکی از گناهان کبیره است و از جمله وعیدهایی که در مورد آن آمده است :

« و کسانی که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می شکنند ، و آنچه را که خداوند به پیوستن آن فرمان داده ؛ قطع می کنند ، و در زمین فساد می نمایند ، لعنت برای آنهاست ، و برای آنها سختی (و بدی) آن سرا (ی آخرت) است.»

[الرعد (25)]

و پیامبر صلی اللّه علیه و سلم میفرماید : « چهار چیز هستند که در هر شخصی باشند ان شخص منافق (عملی) است و اگر در وجودش یک خصلت باشد در وجودش یک شاخه از نفاق است مگر اینکه آن را ترک کند: وقت سخن گفتن دروغ می گوید و هنگام وعده دادن خلف وعده می کند و هنگام خصومت با کسی دشنام می دهد و هنگام بستن پیمان خیانت می کند.»

[متفق علیه]

ابن رجب در شرح این حدیث می گوید : « خیانت حرام است در هر عهدی باشد بین مسلمان و غیر آن و لو أن شخص کافر معاهد باشد اما عهدهایی که بین مسلمانان صورت می گیرد وفا کردن به آن باید شدیدتر باشد و شکستن آن گناهش بیشتر است و از بزرگترین عهدها عهد امام است بر کسی که از او پیروی می کند.»

[جامع العلوم و حکمه]

اما در مورد وعید خاص در مورد شکستن بیعت امام مسلمانان این قول پیامبر صلی اللّه علیه و سلم است:

« هر کس از امیرش چیز ناپسندی دید صبر کند زیرا هر شخص از طاعت سلطان به اندازه يك وجب خارج شود بر مرگ جاهلیت مرده است.»

[متفق علیه]

معنی بر مرگ جاهلیت مرده است : گفته شده بر معصیت مرده و گفته شده بر کفر مرده است زیرا جاهلیت لفظ مشترکی است که احتمال بیشتر از یک معنی را دارد .

اگر معنی معصیت باشد چنانکه پیامبر صلی اللّه علیه و سلم به ابوذر گفتند: تو شخص هستی که هنوز در تو آثار جاهلیت وجود دارد .

و همچنین معنی جاهلیت کفر است : چنانچه در حدیث حذیفه آمده است : ما در جاهلیت (کفر) و شر بودیم که این خیر (اسلام -قرآن - پیامبر صلی اللّه علیه و سلم) را اللّه متعال برای ما آورد که ما هم اکنون در آن هستیم

حکم خروج بر علیه خلیفه

خروج بر علیه امام مسلمان عادل حرام است بدون هیچ اختلافی و هر کس چنین کرد او صدا زده می شود (که دست بر دارد) سپس (اگر قبول نکرد) با او جنگ می شود تا اینکه به اطاعت سلطان مسلمان بر گردد اما خروج بر علیه حاکم کافر خلافی نیست در وجوبش برای کسی که قدرت بر آن دارد

اما حاکم فاسق و ظالم در این مسئله بین سلف امت اختلاف است ؛ بعضی از آنها خروج را بر آنها واجب میدانند به دلیل عموم احادیث امر به معروف و نهی از منکر و بعضی از آنها نهی کرده اند به خاطر احادیثی که آمده من جمله : «هر کس از امیرش چیزی ناپسند دید صبر کند.»

اما رای جمهور اهل سنت و الجماعت بر این مستقر شده است که بر ظلم و جور ائمه ظالم صبر کرده شود و خروج را بر علیه آنها منع کرده اند .

أبو جعفر طحاوی می گوید : « ما اهل سنت جایز نمی دانیم بر علیه ایمه و والیان امر خود خروج کنیم اگر چه ظلم کنند و بر علیه آنها بد دعایی نمی کنیم (یا بر ضد آنها دعوت نمی دهیم هر دو معنی میشود) و دست از اطاعت أنها نمی کشیم و اطاعت آنها ره از اطاعت اللّه متعال يك واجبی میدانیم تا هنگامی که بر گناه دستور ندهند و برای آنها به خیر و صلاح و عافیت دعا خیر می کنیم.» [عقیده الطحاویه]

و صلی اللهم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم